

مهدویت و ضرورت وجود امام از دیدگاه صدرالمتألهین

اصغر پوربهرامی*

چکیده

در مقاله حاضر نخست گزارشی جامع از دیدگاه ملاصدرا پیرامون مهدویت ارائه می‌شود، سپس موضع وی در این باب با مواضع برخی از متکلمان و فیلسوفان سلف او مورد مقایسه قرار خواهد گرفت. برای نیل به این دو مقصود پیش از هر چیز، از آن‌جا که وی میان نبوت و امامت، تفاوت اساسی قایل نیست، نظریه او پیرامون نبوت، خصایص نبی و کیفیت دریافت وحی و الهام و به مقتضای بحث، مطالبی در باب ولایت و ختم نبوت ذکر می‌شود. پس از تمهید این مقدمات، نظریه او در باب امامت، فواید وجودی امام و نیز به جهت ارتباط وثیق میان قول به ضرورت وجود یک امام در هر زمان و قول به مهدویت، استدلال‌های ده‌گانه او بر اثبات وجوب وجود امام، به تفصیل مورد بحث قرار می‌گیرد و با بیان عقیده او پیرامون امام دوازدهم و غیبت آن امام، گزارش آرای وی در باب مهدویت به انجام خواهد رسید. در پایان هم به عنوان نتیجه بحث با بررسی استدلال‌های او بر اثبات وجوب وجود امام و مقایسه آن‌ها با استدلال‌های دیگر متفکران سلف او، جایگاه وی در تاریخ این مسأله روشن خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: ۱. مهدویت ۲. نبوت ۳. امامت ۴. ولایت ۵. وحی ۶. غیبت ۷. ملاصدرا ۸. شیخ مفید ۹. سید مرتضی ۱۰. خواجه نصیرالدین طوسی ۱۱. فارابی ۱۲. ابن سینا ۱۳. شیخ اشراق ۱۴. میرداماد

۱. مقدمه

اعتقاد به وجود و ظهور مهدی (عج) در آخرالزمان، ریشه در احادیث و روایات مأثور از نبی اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) دارد. اما با نگاهی اجمالی به تاریخ علوم اسلامی معلوم

* کارشناس ارشد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

می‌شود که بحث از این اعتقاد، تنها مورد توجه محدثان نبوده بلکه بیشتر متکلمان، عرفا و فیلسوفان هم در آثار خود این بحث را وارد کرده و به مقتضای نظام فکری مختار خود، به تحلیل و تبیین آن پرداخته‌اند. آنچه از بررسی تحلیل‌ها و تبیین‌های مختلف متکلمان، عرفا و فیلسوفان از این اعتقاد، روشن می‌شود آن است که وجه مشترک این نظریات قول به ضرورت وجود و حضور یک امام در هر زمان است و بیانات و استدلال‌های آن‌ها نیز در تبیین و دفاع از مهدویت، بیشتر به همین بخش مشترک بازمی‌گردد. بنابراین در بررسی آرای فیلسوفان اسلامی پیرامون اعتقاد به مهدویت، که موضوع همین مقاله می‌باشد، باید بیش از هر چیز به استدلال‌های آن‌ها بر ضرورت وجود امام در هر زمان توجه کرد. با کند و کاو در این بخش از آثار فیلسوفان اسلامی این حقیقت معلوم خواهد شد که بحث از مهدویت همواره یکی از دغدغه‌های اصلی حکمای اسلامی از فارابی تا صدرالمتهلین بوده است، اما وضوح و ضرورت این بحث در نظام‌های فلسفی فارابی و ابن سینا کمتر از حکمت اشراق و در حکمت متعالیه حائز بیشترین حد است.^۱

ما در مقاله حاضر نخست از رهگذر بررسی رأی صدرالمتهلین پیرامون نبوت و کیفیت دریافت وحی، زمینه‌ای برای بحث از نظریه امامت در حکمت متعالیه آماده می‌کنیم. پس از آن با بیان استدلال‌های وی بر وجوب وجود امام رأی او را پیرامون اعتقاد به مهدویت بیان کرده و سپس دیدگاه او را در باب وجود و غیبت امام دوازدهم گزارش خواهیم داد. در آخر نیز با مقایسه اجمالی آرای صدرالمتهلین با نظریات فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق و میرداماد و مواضع متکلمان امامیه هم‌چون شیخ مفید، سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی پیرامون مهدویت اشاره خواهیم کرد که آرای صدرالمتهلین نه تنها جامع تمامی نظریات متفکران پیش از خود است، بلکه حاوی نکاتی بدیع و بی سابقه در این باب نیز می‌باشد.

۲. نظریه نبوت

ملاصدرا در مهم‌ترین کتاب خود، *الحکمة المتعالیة فی اسفار العقلیة الاربعه* که جامع تمام آرای فلسفی اوست، فصل مستقلی به نبوت اختصاص نداده است، ولی در آثار فلسفی دیگرش هم‌چون *الشواهد الربوبیه*، *المبدأ و المعاد*، *المظاهر الالهیه*، *مفاتیح الغیب* و *سرانجام شرح اصول الکافی*، به نحو بسیار مفصلی از نبوت و ولایت سخن می‌گوید. ما در اینجا سر آن نداریم که به تفصیل از آرای وی پیرامون نبوت سخن به میان آوریم؛ بلکه به جهت آن که در فلسفه وی نظریه نبوت به نحو تنگاتنگی با نظریه امامت مرتبط است، از میان انبوه

مباحثی که وی پیرامون نبوت مطرح می‌کند، فقط مطالبی بیان خواهد شد که به ما در ترسیم نظریه امامت و مهدویت در فلسفه او مدد می‌رساند.

۱.۲. خصایص سه‌گانه نبی

خصیصه اول نبی، علم بی‌واسطه و عظیم اوست. به نظر صدرالمتهلین نفوس مردم از حیث کسب علم دارای مراتب مختلفی است؛ برخی چنان نفس ضعیف، تیره و تاریکی دارند که حتی به واسطه تعلیم هم چیزی از معارف در نفس آن‌ها جای نمی‌گیرد، در عوض کسانی هستند که نفسشان و قوه حدسشان به چنان حدی از شدت می‌رسد که در زمانی قلیل، علوم بسیاری را فرامی‌گیرند. به همین ترتیب در طرف کمال این طیف از مراتب مختلف قوه عقلیه، نفوس مقدس انبیا قرار دارد که در اندک زمانی بدون تعلیم بشری، تمام علوم و معارفی که حصول آن برای بشر ممکن است، واجد می‌شوند. وی در تبیین این خصیصه انبیا، متذکر می‌شود که نفس ناطقه آن‌ها، به جهت خلوص و صفای بی‌بدیلشان با عقل کلی یا روح اعظم که همان عقل فعال باشد، متصل می‌شود و معارف عظیم الهی، از طریق این اتصال به عقل فعال، به نفس نبی افزوده می‌گردد. به عقیده وی این مقام را هم انبیا و هم اولیا می‌توانند کسب کنند.

خصیصه دوم، آن است که نفس نبی در مرتبه قوه خیالش به چنان مرتبه‌ای از شدت و قوت رسیده است که می‌تواند در حالت بیداری عالم غیب، عالم صور جزئیه یا عالم خیال را به چشم باطنی ببیند. در این مرتبه، قوه خیال نبی به حدی از فعلیت رسیده است که صورت ملک حامل وحی برای وی متمثل می‌شود و کلامی از این ملک از جانب خداوند می‌شنود. صدرالمتهلین، بر این باور است که این مرتبه خاص نبی است و ولی را با او در این مقام شراکتی نخواهد بود.

خصیصه سوم آن است که نفس نبی چون از جهت قوای تحریکی و عملی نیز به کمال رسد، به تأثیر بر هیولای عالم ماده، بدین نحو که صورتی را از آن برگیرد و صورتی دیگر به جای آن آورد، قادر خواهد شد. بدین ترتیب معجزات عملی انبیا، چون شفای مرضی و احیای اموات و دیگر خوارق عادات ماثور از آن‌ها، معنی محصلی به خود می‌گیرد. صدرالمتهلین در تعلیل این رأی خود، اظهار می‌کند که نفوس فلکی در هیولای عالم و اعطای صور مختلف به آن، مؤثر است، پس هرگاه نفوس انسانی نیز به کمال رسد و قوای عملی و تحریکی خودش را به سرحد کمال برساند، شبیه به نفوس فلکی می‌گردد و می‌تواند هم‌چون این نفوس، در عالم کائنات به دخل و تصرف بپردازد. صدرالمتهلین در این خصیصه هم، چون خصایص سابق، قایل به تشکیک در شدت و ضعف است و بر آن است که اگرچه در یک طرف این طیف نفوس قدسی انبیا و اولیا واقعند، اما از جانب دیگر،

نفوس ضعیف آدمیان دیگری نیز وجود دارد که دایره تأثیر آن‌ها از حدود بدن جسمانی خودشان فراتر نمی‌رود و اینان تنها قادر به تأثیر و مطیع ساختن قوای عملی بدن خود هستند (۱۹، صص: ۴۰۲-۳۹۹؛ ۲۰، ج: ۲، صص: ۸۰۶-۸۰۲؛ ۱۸، صص: ۴۴۳-۴۴۰؛ ۱۶، ج: ۶، صص: ۲۸۰-۲۷۷).

مطلبی که ذکر آن در این جا لازم به نظر می‌رسد، آن است که به نظر صدرالمتألهین، هر یک از این سه خسیصه خود معجزه و خرق عادت است. زیرا که غیر انبیا از نیل به این مراتب عاجز می‌باشند و این خود نشانه‌ای از صدق آن‌ها و رسالت آن‌ها از جانب خداست. اما کمال نبی در تعقل، به عقیده وی، ارزشمندترین این معجزات است و خواص علما و اهل نظر این خصلت پیامبر را والاترین قسم از اقسام معجزات و کرامات می‌دانند (۱۹، ص: ۴۰۱؛ ۲۰، ج: ۲، ص: ۸۰۶؛ ۱۶، ج: ۶، ص: ۲۸۱).

چنان که ملاحظه می‌شود، ملاصدرا از میان خصایص سه‌گانه نبی فقط خسیصه دوم را مختص انبیا می‌داند و این خود نشانگر آن است که وی اختلافی اساسی میان امامت و نبوت قایل نیست. علاوه بر این وی حصول مرتبه پایین‌تری از وحی را برای ائمه و اولیا که الهام نام دارد، ممکن می‌داند. او تفاوت میان ایحاء و الهام را اولاً از جهت شدت وضوح معرفت حاصل از عقل فعال یا همان ملک حامل وحی (در ایحاء) و وضوح کمتر آن (در الهام) و ثانیاً به لحاظ شناسایی علت معطی معرفت یا ملک وحی (در ایحاء) و عدم شناسایی (در الهام)، می‌داند (۱۹، صص: ۴۰۸-۴۰۶؛ ۲۰، ج: ۲، صص: ۸۱۱-۸۰۷).

ملاصدرا، از طرف دیگر، در شرح اصول الکافی، به تعداد دیگری از اوصاف نبی و امام اشاره می‌کند، اما از آن‌جا که این اوصاف بنابر نظام فکری وی واجد اهمیت فراوانی در اثبات وجوب وجود امام در هر زمان و نیز ضرورت اعتقاد به امام حاضر است، ما این اوصاف را تحت عنوان فواید وجودی امام در بخش نظریه امامت ذکر خواهیم نمود.

۲.۲. وجوب بعثت انبیا

صدرالمتألهین، استدلال خود بر وجوب بعثت را در کتاب‌های الشواهد الربوبیه (۱۹، صص: ۴۲۱-۴۱۹)، المبدء والمعاد (۲۰، ج: ۲، صص: ۸۱۸-۸۱۵)، مفاتیح الغیب (۲۲، صص: ۴۸۰-۴۷۹) و بالاخره در شرح اصول الکافی ذکر می‌کند. این استدلال‌ها اگر چه دارای مضمونی کم یا بیش واحدند، اما نوع بیان و نحوه ترتیب مقدمات آن‌ها با هم متفاوت هستند. ما در این جا، از میان تقریرهای مختلف او استدلالی را که در کتاب شرح اصول الکافی اقامه می‌کند، به جهت نظم بیان و احتوای آن بر تمامی نکات موجود در استدلال‌های دیگر، گزارش خواهیم داد. ملاصدرا این استدلال را در شرح حدیث اول از باب "الاضطرار الی الحجة" در چند مقدمه مطرح می‌کند.

مقدمه اول: ما خالق و صانعی داریم که بر همه چیز قدرت دارد.

مقدمه دوم: این خالق، جسمانی، متعلق به ماده و در نتیجه محسوس نیست.

مقدمه سوم: این خالق به جهت علم و حکمت مطلقش بر جهات خیر و مصالح بندگان خود در زندگی این دنیا و آخرت، نیک آگاه است.

مقدمه چهارم: از آنجا که خداوند جسمانی و متعلق به ماده نیست و نمی‌تواند به طور مستقیم در کثرات و امور مادی تأثیر کند، دارای وسایطی در ایجاد، تأثیر و تدبیر امور است. مقدمه پنجم: مردم در تدبیر امور زندگی و آخرتشان نیازمند کسی هستند که امورشان را تدبیر کند و به ایشان راه وصول به سعادت و نجات حقیقی را بیاموزد.

ملاصدرا در بیان دلیل مقدمه پنجم ذکر می‌کند که مردم نمی‌توانند به تنهایی تمام حوایج خویش را برآورند، بلکه نیازمند کسان دیگری از نوع خودشان هستند که در برخی از امور یاریشان کنند. بنابراین، نوع انسان اجتماعات و گروه‌هایی ایجاد می‌کند که در آن افراد با یکدیگر همکاری دارند و به رفع نیازهای یکدیگر می‌پردازند. از طرف دیگر وقتی جوامع ایجاد می‌شوند، از آنجا که هر کس در پی منافع خویش است، احتمال خواهد داشت که نزاع‌هایی بین افراد درگیرد. بنابراین، به قوانین و شرایعی نیاز خواهد بود که رافع این تنازعات و تعارضات باشد. قوانین و شرایع نیز خود مقتضی وجود قانونگذار و شارع می‌باشند. این شارع، لزوماً باید انسان باشد، چرا که مردم نمی‌توانند ملائکه را به جهت غیر جسمانی بودنشان، مشاهده کنند و فقط دسته‌قلیلی از انسان‌ها هستند که شدت و قوت نفسشان به جایی می‌رسد که می‌توانند ملائکه را به صورت‌های جسمانی، مشاهده کنند. به عقیده وی این شارع هم‌چنین باید واجد امور خارق‌العاده و معجزاتی نیز باشد که نشان دهنده صدق ادعای او باشد و اطاعت و انقیاد مردم در برابر او بیشتر شود.

صدرالمتهلین پس از بیان مقدمات یادشده عنوان می‌کند که از این مقدمات، اثبات می‌شود که وجود شخص نبی برای بقا و سعادت نوع انسان خیر و مصلحت است. پس از آنجا که خداوند عالم و حکیم مطلق است، لازم است که از خیر بودن بعثت انبیا آگاه باشد. از طرف دیگر از آنجا که علم خداوند، علمی فعلی است، به محض آن که عنایت الهی متوجه امری خیر شود، آن چیز، محقق و موجود خواهد شد. در آخر این‌که، چون نیاز انسان به نبی و واسطه‌ای از جانب خداوند، در هر زمانی وجود دارد، بنابراین خداوند به جهت مصلحت داشتن وجود انبیا، در هر زمانی، نبی‌ای مبعوث می‌کند. وی در تحکیم این نتیجه، می‌افزاید که آن خداوندی که از اموری نه چندان ضروری، چون رویاندن ابروان بر بالای چشم و مقعر ساختن کف پا، برای انسان غفلت نکرده، پس به طریق اولی در انجام

امری چون وجود نبی برای بقا و سعادت نوع انسان که به مراتب از امور دیگر ضروری‌تر و لازم‌تر است، اهمال نخواهد کرد.

ملاصدرا، تصریح می‌کند که نتیجه این استدلال، دارای سه جز است؛ اول آن که وجود نبی واجب است، دوم آن که، این نبی باید از نوع انسان باشد و سوم آن که این نبی باید با معجزاتی از دیگر افراد، اختصاص یابد (۱۸، صص: ۳۹۵-۳۹۰).

از بررسی این برهان و مقایسه آن با براهین دیگر فلاسفه اسلامی و نیز براهینی که ملاصدرا را در کتاب‌های *الشواهد الربوبیه*، *المبدء و المعاد* و نیز *مفاتیح الغیب* اقامه کرده است، این نکته معلوم می‌شود که براهین دیگر، فقط مشتمل بر مقدمه پنجم هستند و در آن‌ها بیشتر، تأکید بر نیاز امت اسلامی در تدبیر و رتق و فتق امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اجتماع مسلمان توسط نبی شده است. اما امتیاز این برهان، آن است که مشتمل بر چهار مقدمه دیگر می‌باشد و به همین سبب اگرچه از نیاز امت اسلامی به وجود نبی غفلت نشده است، اما بر عنصر و هسته اصلی هدایت الهی توسط انبیا تأکید بیشتری به عمل آمده است و این امر یعنی هدایت الهی در مقایسه با نیاز اجتماعی، سیاسی و اقتصادی امت اسلامی به نبی، از اهمیت بیشتری برخوردار است. به همین جهت، در این برهان، راه بر دفاع از ضرورت وجود امام حاضر به عنوان امام غایب عصر که هم‌چون زمامداران سیاسی، متصرف در امور امت نیست، هموارتر می‌شود.

۳.۲. ختم نبوت

صدرالمتألهین مسأله ختم نبوت و انقطاع وحی الهی را در دو کتاب *الشواهد الربوبیه* و *مفاتیح الغیب* مطرح ساخته است. به نظر وی اگر مراد از وحی، صرف تعلیم مردم توسط خداوند باشد، هیچ‌گاه این چنین وحی و به عبارت دیگر چنین نبوت و رسالتی از زمین منقطع نخواهد بود، ولی اگر منظور از وحی، تمثیل ملک وحی بر شخص نبی به صورت قابل رؤیت و شنیدن صدای این ملک باشد، باید گفت که چنین وحی و نبوتی با بعثت نبی اکرم(ص)، پایان پذیرفته است، و دیگر چنین نخواهد بود که ملک وحی بر کسی ظاهر شود و کلام الله را به گوش وی بخواند.

صدرالمتألهین، پس از بیان این موضع، اشاره می‌کند که البته، نبوت از لحاظ "حکم" و "ماهیت" هرگز منقطع نبوده و نخواهد بود. به عقیده وی امتداد نبوت از لحاظ حکم، در ائمه معصومین(ع) و مجتهدان علوم دینی خواهد بود و حکم نبوت محمدی از این طریق آینده جاری خواهد بود. اما نبوت از لحاظ ماهیت نیز ادامه خواهد داشت و آن از طریق اولیای کامل الهی است. در اولیا الهی، نبوت به صورت غیبی و باطنی است، در حالی که نبوت برای شخص نبی به نحو ظاهری است. به عقیده صدرالمتألهین، اولیا دو دسته

هستند، برخی از آن‌ها نبوت را به طور مستقیم از جانب حق تعالی اخذ می‌کنند و آن وقتی است که خداوند، نبوت را از نبی‌ای، به صورت ارث گرفته و سپس به شخص ولی اعطا می‌کند. اما برخی از اولیا مقام نبوت را از شخص نبی به ارث می‌گیرند. به نظر وی، یکی از مصادیق این نوع ولایت، ولایت اهل بیت نبی اکرم(ص)، یعنی ائمه معصومین علیهم السلام است، که از جانب پیامبر اکرم(ص)، مقام نبوت را به نحو غیبی و باطنی واجد هستند (۱۹، صص: ۴۴۱-۴۳۸؛ ۲۲، صص: ۴۳-۴۲).

بنابراین بر طبق رأی صدرالمتألهین در باب ختم نبوت اولاً تفاوت بنیادینی بین نبوت و امامت موجود نیست و ثانیاً دایره نبوت بسته نمی‌باشد و امامت در امتداد دایره نبوت قرار دارد.

۴.۲. ولایت

در مطالب پیشین، بیان کردیم که به عقیده ملاصدرا، نبوت از لحاظ ماهیتش از طریق ولایت ادامه خواهد یافت و نیز اشاره کردیم که به نظر وی، ائمه معصومین(ع) هم از مصادیق ولی شناخته می‌شوند. حال می‌خواهیم نظر او را در باب ولایت، بیان کنیم. وی در کتاب مفاتیح الغیب در بحثی مستقل پیرامون ولایت، نخست به معنای لغوی ولایت می‌پردازد. به نظر وی این کلمه از "ولی" مشتق شده و آن به معنای "قرب" است و به همین سبب، حبیب را به جهت نزدیکی به محبوب، "ولی" خوانند. اما او در بیان معنای اصطلاحی "ولایت" اظهار می‌دارد که ولایت بر دو قسم "عام" و "خاص" منقسم می‌گردد؛ ولایت عام از ایمان به خدا و انجام اعمال صالح حاصل می‌آید و ولایت خاص، فنای شخص از جهت ذات، صفت و فعل در خداوند است. ولایت خاص هم بر دو قسم است، "ولایت خاص عطایی" و "ولایت خاص کسبی". ولایت خاص عطایی آن است که شخص قبل از هرگونه کوشش و مجاهده‌ای با نیروی جذب الهی به نزد حق جذب شود، به چنین شخصی که جذبه‌اش بر مجاهده‌اش پیشی گرفته باشد، "محبوب" گفته می‌شود. ولایت خاص کسبی آن است که شخص بعد از مجاهده و کوشش به واسطه جذب الهی به قرب حق نایل می‌آید. این شخص را که مجاهده بر جذبه‌اش سبقت دارد، "محب" خوانند. صدرالمتألهین می‌افزاید که در این ولایت، اگرچه آن‌را کسبی خوانند، و در نتیجه مجاهده و عبادات و ریاضات خود شخص است، اما این گرایش به مجاهده و به جای آوردن عبادات نیز، حاصل جذبه باطنی و درونی خداوند است که فرد را از درون دعوت به تقرب الی‌الله می‌کند و اگر این جذبه باطنی نباشد، فرد هرگز از خواسته‌های نفسانی خود دست نمی‌کشد.

ملاصدرا، بر آن است که در مقام مقایسه ولایت خاص عطایی و کسبی، محبوبان یعنی کسانی که واجد ولایت خاص عطایی هستند، از محبان که همان صاحبان ولایت خاص کسبی هستند، دارای کمال بیشتری می‌باشند.

وی بر این عقیده است که اصل ولایت، که موجب تمایز ولی از غیر ولی است، علم شهودی برهانی به خداوند، صفات، آیات، ملائکه، کتب و رسل او و روز آخرت است، و این علم هرگز قابل محو و زوال و فراموشی نخواهد بود. وی همچنین معتقد است که اگرچه ظهور کرامات و خوارق عادات به دست ولی جایز است، اما ظهور این امور از شرایط ولایت محسوب نمی‌شود تا با وجود آن در هر کسی، آن شخص ولی باشد و با عدمش، ولایت شخص انکار گردد، چه، به عقیده او، گاهی خوارق عادات از غیر اولیا نیز صادر می‌شود (ص: ۴۸۷-۴۸۹).

۳. نظریه امامت

ما در بحث نبوت، به رأی ملاصدرا پیرامون نبوت، وحی و معجزات اشاره کردیم و مواضع فلسفی مختلف وی را در این مباحث معین نمودیم. نیز اشاره کردیم که در حکمت صدرا، میان نبی، امام و ولی مشابهت‌های بسیاری است و به همین سبب بود که ما پیش از بیان رأی صدرالمتألهین پیرامون امامت، به گزارش آرای او در باب نبوت پرداختیم. ما در این مرحله، نخست به برخی از فواید وجودی امام بر طبق عقیده وی و پس از آن به نظر او در باب وجوب امامت و مسایل پیرامون آن اشاره می‌کنیم و در آخر رأی او را در باب اعتقاد به مهدویت بررسی خواهیم نمود.

۳.۱. فواید وجودی امام

پیشتر در پایان بحث از اوصاف نبی، اظهار نمودیم که صدرالمتألهین تعداد دیگری از اوصاف نبی و امام را در شرح اصول الکافی بیان می‌کند و تفصیل آن را به این بخش احاله کردیم. حال می‌گوییم که اگرچه ملاصدرا در ذکر این اوصاف، به اشتراک آن‌ها در نبی و امام تصریح می‌کند، اما با توجه به هدفمان در این مقاله، بهتر آن دیدیم که این اوصاف را تحت عنوان فواید وجودی امام در این بخش مورد بررسی قرار دهیم. مطلب دیگر آن است که این اوصاف اگرچه به نحوی گذرا و مبهم در نظام‌های فلسفی پیش از ملاصدرا مطرح شده‌اند، اما به جرأت می‌توانیم بگوییم که در فلسفه ملاصدرا، اولاً این اوصاف به طور واضح‌تری بیان شده‌اند، ثانیاً ملاصدرا به طور دقیقی از این اوصاف برای اقامه براهین وجوب وجود امام و نیز ضرورت اعتقاد به امام حاضر استفاده کرده است. همچنین با مذاقه در این بخش از آرای صدرالمتألهین، به این حقیقت خواهیم رسید که توفیق وی در اثبات وجوب

وجود امام و نشان دادن ضرورت اعتقاد به امام حاضر، حاصل نیامده است، مگر از طریق افق وسیعی که روایات مأثور از امامان معصوم در پیش روی او گسترده‌اند. ملاصدرا در شرح *اصول الکافی*، اوصافی چون حجت بودن برای خلق، شهید بودن بر امت تابع، هادی بودن و ولی امر و خازن علم بودن را از اوصاف و خصایص ائمه برمی‌شمرد.^۲ اما چون نیک بنگریم، در خواهیم یافت که این اوصاف را می‌توان به دو وصف یا فایده تشریعی و تکوینی فرو کاست.

وی برای بیان فایده تشریعی وجود امام او را حجت خداوند بر خلق معرفی می‌کند. او در شرح حدیث اول از باب "ان الحجة لا تقوم لله علی خلقه الا بامام" امام را حجت باطنی می‌خواند. متن این حدیث که داوود الرقی از امام موسی بن جعفر نقل می‌کند، چنین است "حجت خدا بر خلقش بر پا نگردد جز به وجود امام، تا شناخته شود" (۲۵، ج: ۱ ص: ۲۵۰). ملاصدرا در شرح این حدیث بیان می‌کند که حجت بر دو قسم است؛ یکی حجت ظاهری و دیگری حجت باطنی است. حجت باطنی به عقیده او همان نور قدسی و برهان عرشی است که بر قلب برخی از افراد خاص تجلی می‌کند و توسط آن، آن شخص کامل به احوال مبدء و معاد و طریق قرب الی الله و دوری از عذاب روز قیامت آگاه می‌گردد. اما حجت ظاهری همان انبیا و ائمه هستند. به عقیده ملاصدرا، آدمیان جز عده بسیار، شاذ و قلیلی از آن‌ها به حجت باطنی نایل نمی‌گردند و محتاج حجت ظاهری‌اند که توسط اطاعت و فرمانبرداری از انبیا و ائمه به شناخت حق تعالی، راه وصول به او و نجات از عذاب اخروی نایل می‌گردند (۱۸، صص: ۴۶۴-۴۶۳). چنان‌که ملاحظه می‌شود ملاصدرا، در این جا، بر فایده تشریعی وجود امام تأکید می‌کند و بر اساس همین فایده وجودی است که استدلال‌های اول، دوم، پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم بر وجوب وجود امام - که پس از این بیان خواهند شد - و نیز استدلال وجوب بعثت انبیا را اقامه می‌کند.

اما ملاصدرا، فایده تکوینی امام را در شرح خود بر حدیث چهارم از باب "ان الحجة لا تقوم لله علی خلقه الا بامام" بیان می‌کند. متن این حدیث که ابان بن تغلب از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند، چنین است: "حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق هم باشد" (۲۵، ج: ۱ صص: ۲۵۱-۲۵۰). صدرالمتهلین در شرح این حدیث از قول عوام الناس که گمان می‌کنند، انبیا و ائمه فقط برای هدایت خلق خدا، آفریده شده‌اند، انتقاد کرده و این قول را تمام نمی‌داند و بر آن است که غرض از آفرینش انبیا و اولیا چیزی است غیر از اصلاح خلق و آن واسطه در ایجاد خلق بودن آن‌هاست. او در تبیین فلسفی چنین رأیی از نظریه خود پیرامون وجود رابطی کمک می‌گیرد و بیان می‌کند که وجود بر دو قسم است؛ یکی وجود فی نفسه لنفسه و دیگری وجود فی نفسه لغيره. وجود فی نفسه

لغیره یا همان وجود رابطی مثل وجود اعراض است که وجود فی نفسه آن‌ها، همان وجود آن‌ها برای موضوعاتشان است و به همین دلیل است که با از میان رفتن موضوعات، اعراض آن‌ها نیز از میان می‌روند. اما وجود جواهر مفارق، وجود فی نفسه لنفسه است ولی گاهی هم‌چون نفوس ناطقه انسانی، واجد وجود نسبی هم می‌شوند، به طوری که نفوس ناطقه، از یک طرف دارای وجود لنفسه هستند که همان وجود حقیقی آن‌هاست و از سوی دیگر، وجودی لغیره دارند که همان وجودشان برای ابدان جسمانی است. بنابراین به هنگام قطع تعلق نفس از بدن، اگرچه نفس بودن نفس، منتفی می‌گردد، اما وجود حقیقی‌اش همچنان باقی خواهد ماند. به عقیده ملاصدرا، وجود انبیا و اولیا نیز چنین است، بدین صورت که حجت بودن آن‌ها برای خلق، وجود نسبی آن‌هاست. بنابراین اگر خلقی نباشد، اینان نیز حجت بر خلق نخواهند بود، اما لازم نمی‌آید که وجود حقیقی آن‌ها به عنوان واسطه‌ای در ایجاد خلق، نیز زایل شود، بلکه وجود حقیقی آن‌ها الی الابد باقی خواهد بود. پس به عقیده ملاصدرا امامان قبل از خلق وجود دارند، از آن حیث که واسطه در ایجاد خلق‌اند، بعد خلق وجود دارند، از این جهت که از غایباتی هستند که تمام جسمانیات به سوی آن‌ها منتهی می‌شوند و همراه با خلق موجود هستند از آن جهت که برای ایشان حجت هستند و به واسطه نور آن‌هاست که مردم به سوی حق هدایت می‌گردند (۱۸، صص: ۴۶۸-۴۶۷).

بدین ترتیب ملاصدرا، میان فایده تشریعی امام و فایده تکوینی امام فرق می‌نهد. بر همین مبنا، وجود قبل و بعد از خلق بودن امام، بیانگر فایده تکوینی امام است و وجود همراه با خلق بودن او، حاکی از فایده تشریعی او است. صدرالمتألهین بر مبنای وجود قبل از خلق امام، استدلال چهارم بر وجوب وجود امام را اقامه می‌کند و بر اساس وجود پس از خلق امام، استدلال سوم بر وجوب وجود امام را طرح می‌نماید، که این دو استدلال، پس از این به طور مفصل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲.۳. وجوب وجود امام در هر زمان

از مطالب گذشته، درباره شباهت میان امامت و نبوت و مسأله خاتم نبوت بودن نبی اکرم(ص) و ادامه دایره نبوت از رهگذر وجود یک امام در هر عصر، می‌توانیم همان برهان مفصل صدرالمتألهین را در اثبات وجوب بعثت انبیا، دلیلی برای اثبات وجوب وجود امام، در نظر وی بدانیم. به عبارت دیگر، همان طور که در گزارش خود از استدلال صدرالمتألهین در اثبات وجوب بعثت بیان کردیم، نیاز مردم به نبی به عنوان واسطه میان خلق و خدا همواره باقی است و با توجه به خیر بودن وجود چنین واسطه‌ای و فواید حاصل از آن، بر خداوند واجب خواهد بود که در هر عصری شخصی به عنوان فرد کامل، خلیفه خداوند در زمین و واسطه میان خلق و خدا وجود داشته باشد. نیز چنان‌که در بیان رأی صدرالمتألهین

پیرامون خاتمیت بیان کردیم، اگرچه این فرد، ملک وحی را نه می‌بیند و نه کلام او را می‌شنود و به همین دلیل صاحب شریعتی هم نخواهد بود، اما مخاطب الهام واقع می‌شود و بدون آگاهی از سبب و عامل معطی معارف الهی، نور علم در دلش متجلی می‌شود و توسط آن به عنوان امام نه نبی، به هدایت مردم می‌پردازد.

این نتیجه، چنان‌که در بررسی نظریه نبوت ملاصدرا، دیدیم به روشنی از مواضع او پیرامون نبوت و ولایت برمی‌آید. علاوه بر این، صدرالمتهلین استدلال‌های مستقلی را در اثبات وجوب امامت در هر زمانی، در شرح اصول الکافی بیان می‌کند، که ما پس از این به بیان آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱.۲.۳. استدلال اول بر وجوب وجود امام: ملاصدرا این استدلال را در تفسیر حدیث سوم از باب "الاضطرار الى الحجة" بیان می‌کند. وی نخست به عنوان مقدمه، تمثیلی را که در متن حدیث آمده ذکر می‌کند، که اگر میان معلومات حاصل از حواس پنج‌گانه، اختلاف باشد، و این موجب بروز شک در صحت و صدق این معلومات گردد، قلب به عنوان حکم و امام، اختلاف‌ها را دفع کرده، شک را از میان برده و حق را معلوم می‌دارد. پس از آن‌جا که وجود قلب برای رفع تعارض میان اعضای حسی، مصلحت است، خداوند هم در ایجاد قلب برای انسان اهمال نورزیده است. بنابراین، بر همین قیاس وجود امامی برای امت اسلامی که مردم به هنگام به وجود آمدن اختلاف، شک و تردید یا حوادث و وقایع مهم به نزد وی رجوع کنند، نیز خیر و مصلحت است. از طرف دیگر، هر آن‌چه را که خداوند، خیر و مصلحت بداند، به جهت آن که علم او، فعلی است، آن چیز بالضروره ایجاد می‌گردد. پس نصب امام در هر زمانی واجب و ضروری است (۱۸، صص: ۴۰۵-۴۰۱).

چنان‌که از بررسی مطالب این استدلال برمی‌آید، این استدلال همان مقدمه پنجم استدلال بر وجوب بعثت انبیاست، با این تفاوت که در این‌جا، مراد فقط اثبات وجود امام است. ولی در هر دو موضع، چیزی که عامل وجوب وجود نبی (در مقدمه پنجم استدلال بر وجوب بعثت) و امام (در استدلال حاضر) می‌شود، همان نیاز مردم به حاکمی متصرف و مجری احکام است.

۲.۲.۳. استدلال دوم بر وجوب وجود امام: صدرالمتهلین در شرح حدیث اول از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" همان استدلال متکلمان امامیه را بر وجوب وجود امام مطرح می‌کند. بدین ترتیب که نصب امام لطفی از جانب خداوند بر بندگان است. چرا که با وجود امام به عنوان رئیس قاهر، دوری مردم از امور قبیح و نزدیکی‌شان به واجبات بیشتر می‌شود. از طرف دیگر، فعل لطف بر خداوند واجب است، پس نصب امام بر خدا، واجب است (۱۸، صص: ۴۷۵-۴۷۴).

۳.۲.۳. استدلال سوم بر وجوب وجود امام: صدرالمتهین در شرح حدیث دهم از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" استدلالی دیگر بر محال بودن خلو زمان از امام مطرح می‌کند، که مبتنی بر اصل مراتب مختلف وجود است.

تقریر استدلال بدین صورت است که خداوند موجودات را بر مراتب مختلف از بالاترین مرتبه تا پایین‌ترین آن، خلق نموده است و اراده کرده تا هر یک از مراتب به مرتبه‌ای بالاتر از خود، ترقی نماید. بدین ترتیب، هر مرتبه اعلی و اشرف، غایت برای مرتبه پایین‌تر خواهد بود. پس، غایت زمین رسیدن به نبات است و غایت نبات، وصول به حیوان است و حیوان درصدد رسیدن به مقام انسان است و غایت انسان، نیل به مرتبه امامت یا همان مقام انسان کامل می‌باشد. چون والاترین غایت مقصود، نیل به مقام امامت است، پس می‌توان به این نتیجه رسید که زمین و آنچه در اوست، در صدد رسیدن به مقام امام است و این موجودات جز برای این مقصود، خلق نشده‌اند. از طرف دیگر، هر آنچه برای شی‌ای دیگر خلق شده باشد، تا زمانی که آن شی نباشد، آن شی نخستین هم نخواهد بود. پس زمین و آنچه در اوست هم، چون برای نیل به مقام امام خلق شده‌اند، اگر زمانی از امام خالی باشد و امامی وجود نداشته باشد، از میان می‌رود و نابود می‌گردد (۱۸، صص: ۴۸۸-۴۸۷).

ملاصدرا در این استدلال توضیح بیشتری نمی‌دهد و به صراحت بیان نمی‌کند که به چه علت اگر امامی نباشد، زمین و آنچه در اوست، از میان می‌رود. اما چیزی که به نظر ما می‌رسد آن است که همان‌طور که ملاصدرا در این استدلال بیان می‌کند، امام به عنوان مرتبه اعلی، علت غایی برای مراتب مادون خود است. پس اگر فرض شود که در زمانه‌ای امام موجود نباشد، این فرض مستلزم این خواهد بود که برای مراتب مادون امام هم علت غایی نباشد و چون علت غایی به عنوان یکی از اجزای علت تامه موجود نباشد، پس علت تامه هم محقق نخواهد بود، در نتیجه معلول هم که به بقای علت تامه باقی است، نابود خواهد شد. ملاصدرا در شرح حدیث دوازدهم از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" که ابن ابی هراسه از امام محمد باقر(ع) نقل می‌کند که "چنانچه امام از زمین برگرفته شود، زمین با اهلش مضطرب گردد، چنان‌که دریا." (۲۵، ج: ۱، ص: ۲۵۳)، نیز به همین مطلب اشاره می‌کند و در شرح این حدیث می‌نویسد:

این حدیث بر درستی آن چه پیشتر ذکر کردیم، دلالت می‌کند که وجود نبی و امام صرفاً بدین نحو نیست که مردم در اصلاح دین و دنیاشان به او محتاج باشند، اگرچه این امری است که ضرورتاً مترتب بر وجود امام و نبی است، بلکه زمین و هر که در آن است، به وجود امام یا نبی قائم است، چرا که وجود نبی یا امام، برای وجود زمین و هر که در آن

است، علت غایی است. پس زمین و هرکه در آن است، جز به واسطه وجود انسان کامل، حتی یک لحظه هم بر پا نمی ماند (۱۸، صص: ۵۰۲-۵۰۱).

وی هم چنین در کتاب *مفاتیح الغیب* مطلبی را که تا حدود زیادی به بیان فوق شباهت دارد، مطرح کرده است. در آن جا نیز وی امام، ولی و در نهایت نبی اکرم (ص) را در رأس اجناس و اصناف قرار می دهد و بیان می دارد که چون مقصود از خلق جنس رسیدن به نوع خاص و مقصود از خلق نوع رسیدن به صنف خاص و مقصود از خلق صنف رسیدن به شخص خاص است، پس مقصود از آفرینش تمامی اجناس و انواع و اصناف، رسیدن به شخص خاصی است که مشمول رحمت الهی است؛ این شخص می تواند نبی، امام و در نهایت خاتم النبیین باشد (۲۲، ص: ۴۸۱؛ و با تقریباً همین بیان ۲۱، صص: ۱۴۶-۱۴۷). بنابراین از این بیان هم می توان چنین استنباط کرد که اگر زمانی، عالم از این فرد مقصود یعنی امام و شخص کامل، خالی باشد، کل آفرینش بی معنی و عبث خواهد بود و این امر بنا بر حکمت خدای تعالی، امری ممتنع خواهد بود.

۳.۲.۴. استدلال چهارم بر وجوب وجود امام: صدرالمتهلین در شرح حدیث اول از باب "انه لولم یکن فی الارض الا رجلا ن لکان احد هما الحجة" استدلالی دیگر بر امتناع خلو زمانه از امام و مبتنی بر قاعده امکان اشرف بیان می کند.

تقریر استدلال بدین نحو است که موجودات عالم وجود، در مراتب مختلف از خداوند صادر شده اند. این مراتب، از مرتبه اشرف و اعلی شروع می شود و تا پایین ترین مراتب ادامه می یابد. بنابراین، هر مرتبه اشرف، متقدم است بر مرتبه پایین تر از خود، و به جهت این که میان این مراتب، نسبت علیت و سببیت بر قرار است، مرتبه ادنی به وجود نخواهد آمد، مگر پس از این که مرتبه اشرف موجود شود. بنابراین مرتبه انسان و بالاتر از آن مرتبه انسان کامل و امام، بالذات بر زمین و آن چه در زمین است، مقدم می باشد و علت برای زمین و زمینیان است. پس بدین ترتیب، اگر زمانی امام موجود نباشد، زمین که معلول اوست هم باقی نخواهد ماند (۱۸، صص: ۵۰۳-۵۰۲).

ملاصدرا پس از بیان این استدلال اشکالی را مطرح می کند که قاعده امکان اشرف، فقط در عالم ابدیاتی که مجرد از ماده و استعداد هستند، جاری است و گرنه در عالم ماده به جهت وجود استعداد، گاه می شود که ممکن اشرفی به جهت مانع خارجی یا فقدان استعداد خاص، موجود نگردد. ملاصدرا در پاسخ به این اشکال متذکر می شود که سخن ما در این موضع در باب نوع و طبایع کلی چون انسان، فلک و ... است و حکم انواع و طبایع کلی، حکم ابدیاتی است و ذاتاً به استعداد خاصی نیازمند نیستند. ملاصدرا سپس می افزاید که چه بسا اشکال کنند و بگویند که با این بیان، استدلال شما درست نخواهد بود، چرا که

حجت و غیر حجت و امام و رعیت همه افراد یک نوع خاص هستند و بر هم تقدم و تأخری نخواهند داشت. بنابراین دیگر نمی‌توان از وجود مراتب اخس به وجود مرتبه اشرف که همان حجت باشد، پی برد. ملاصدرا در پاسخ به اشکال دوم ذکر می‌کند که حجت و غیر حجت و نبی و غیر نبی به لحاظ نشأه مادی و بدنی است که تحت یک نوع واحد قرار دارند، اما به جهت نشأه روحانی، انسان‌ها تحت انواع بی‌شماری قرار دارند، تا جایی که نسبت نوع حجت به نوع انسان‌های دیگر، مثل نسبت نوع انسان است به حیوانات. بنابراین به عقیده ملاصدرا این قاعده در باب موضع حجت و غیر حجت نیز، جاری خواهد بود (۱۸، صص: ۵۰۳-۵۰۴).

۳. ۲. ۵. استدلال پنجم بر وجوب وجود امام: ملاصدرا در ذیل تفسیر آیه ۲۵ از سوره حدید مطلبی را پیرامون لزوم هدایت انسان‌ها توسط انبیا و اولیا می‌آورد که این مطلب را می‌توان هم استدلالی بر وجوب بعثت انبیا دانست و هم استدلالی بر وجوب وجود امام در هر زمانی به شمار آورد. وی بیان می‌کند که کمال انسان در دو چیز است؛ اول، آگاهی از حقایق امور، دوم، اتصاف به صفات حسنه و دوری از امور سیئه. وی بر آن است که انسان، در آغاز خلقت و تولدش، از این کمالات بی‌بهره است، و تنها کسانی به دریافت این کمالات نایل می‌آیند که متصل به فیض الهی باشند و امور را از طریق "وحی" یا "الهام" کسب نمایند. از طرف دیگر برای انسان‌های دیگر، یعنی کسانی که به عالم ملکوت متصل نیستند، استکمال و استرشاد به سوی طریق نجات، میسر نخواهد بود، مگر به واسطه وجود انبیا و اولیا که کمالات را از جانب خداوند اخذ نموده‌اند. بنابراین، باید در هر زمانی، نبی یا ولی‌ای وجود داشته باشد که مردم را به سوی کسب کمالات و راه نجات، هدایت نمایند (۱۶، ج: ۶، ص: ۲۷۵).

۳. ۲. ۶. استدلال ششم بر وجوب وجود امام: صدرالمتألهین، در شرح حدیث دوم از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" دلیلی دیگر بر اثبات وجوب امامت می‌آورد. وی بیان می‌کند که مردم از آن‌جا که از خطا و اشتباه معصوم نیستند، ممکن است که زیادت و نقصانی در دین خداوند پدید آورند. بنابراین، باید امامی باشد که این زیادت را برگرداند و آن نقصان را تکمیل نماید. ملاصدرا پس از بیان این استدلال اضافه می‌کند که شاید بدین نحو اشکال شود که عقل و فکر آدمی، معیاری است که اگر مردم آن را به کار گیرند، از خطا و اشتباه، مصون می‌مانند، پس در این صورت دیگر نیازی به امام نخواهد بود. وی در پاسخ این اشکال می‌گوید که اگرچه چنین معیاری وجود دارد، اما در بسیاری از مواقع حتی متفکران، آن را مراعات نمی‌کنند و خطاهای زیادی در آرائشان رخ می‌دهد. او برای نمونه از آرای ضد و نقیض فلاسفه پیرامون مسأله حدوث و قدم عالم، یاد می‌کند و متذکر می‌شود

که اگر این معیار یعنی عقل کافی بود، هرگز این چنین خطاهایی در نظریات آن‌ها، واقع نمی‌شد. ملاصدرا هم‌چنین برای تکمیل رأی خود در این باب به مطلبی دیگر اشاره کرده و می‌گوید که برخی از اسرار دین، خارج از حوزه فکر و تأمل است و برای شناخت آن‌ها به امری ورای عقل که همان ولایت و نبوت باشد، نیاز می‌شود. پس در باب چنین اسراری از معیار عقل و فکر، کار چندانی بر نمی‌آید (۱۸، صص: ۴۷۹-۴۷۸).

۳. ۲. ۷. استدلال هفتم بر وجوب وجود امام: صدرالمتألهین در شرح حدیث پنجم از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" نیز استدلال دیگری بر وجوب وجود امام اقامه می‌کند. متن حدیث به روایت ابی بصیر از امام محمد باقر یا امام جعفر صادق (ع) چنین است: "خدا زمین را بدون عالم وانگذازد و اگر چنین نمی‌کرد، حق از باطل تشخیص داده نمی‌شد." (۲۵، ج: ۱، ص: ۲۵۲). وی بیان می‌کند که منظور از "عالم" در این حدیث، عالم ربانی است که علم خود را از طریق وحی و الهام به نحو لدنی از خداوند گرفته است، و بدین جهت اگر جهان هم زیر و زبر شود هرگز ذره‌ای شک و تردید در دل او ایجاد نخواهد شد. اما به عقیده وی احتمال بروز شک در دل عالمی که علم خود را به نحو سمعی از روایات اخذ کرده است، وجود دارد. ملاصدرا پس از بیان این مقدمه، استدلال می‌کند که اگر زمانه‌ای از چنین عالم ربانی که نبی یا امام است، خالی باشد، دیگر حق از باطل در اموری که عقل بشر از درک آن عاجز است، بازشناخته نمی‌شود. پس باید در هر زمانی امام یا نبی‌ای وجود داشته باشد تا به یاری علم لدنی و به نور وحی و الهام او، حق از باطل شناخته گردد (۱۸، ص: ۴۸۳).

۳. ۲. ۸. استدلال هشتم بر وجوب وجود امام: ملاصدرا در شرح حدیث ششم از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" استدلالی دیگر بر وجوب وجود امام ذکر می‌کند. وی با تأکید بر ضرورت وجود امام در نظام دین و دنیا و نیاز مردم به امامی که مردم از او اطاعت کنند، بیان می‌کند که نیاز مردم به امام بسیار مهم‌تر از نیاز آن‌ها به غذا و پوشاک و امور دیگر است. پس اگر خداوند، زمانه‌ای را بدون امام باقی گذارد، یکی از این سه تالی لازم می‌آید؛ یا آن‌که خداوند به چنین نیازی در انسان عالم نیست، یا بر خلق و ایجاد امامی در آن زمانه قادر نیست یا در انجام این فعل، بخل می‌ورزد. ولیکن از آن‌جا که هر سه این توالی باطل است، نتیجه گرفته می‌شود که خداوند، هیچ زمانه‌ای را خالی از امام رها نمی‌کند (۱۸، صص: ۴۸۴-۴۸۳).

۳. ۲. ۹. استدلال نهم بر وجوب وجود امام: ملاصدرا در شرح حدیث هشتم از باب "ان الارض لا تخلو من حجة" نیز دلیلی دیگر بر اثبات وجود امام در هر زمان، ذکر می‌کند. متن حدیث به روایت ابی بصیر از امام جعفر صادق (ع) چنین است: "خدا برتر و بزرگ‌تر از

آن است که زمین را بدون امام عادل واگذار" (۲۵، ج: ۱، ص: ۲۵۲). وی اظهار می‌دارد که امام در این حدیث اعم است از رسول و جانشین رسول. او از طریق بیان معنای حجت بودن امام یا رسول، استدلال خود را اقامه می‌کند. به عقیده او، حجت بودن امام یا رسول آن است که با وجود آن‌ها، مردم، خالق خود را می‌شناسند. بدین ترتیب اگر امام یا رسولی وجود نداشته باشد، مردم، خالق خود را نخواهند شناخت و چون خالق خود را نمی‌شناسند، کیفیت انجام اموری را که آن‌ها را به خداوند نزدیک می‌کند و احراز از اموری که آن‌ها را از خداوند دور می‌کند، نخواهند دانست. بنابراین، از آن‌جا که تکلیف فرع شناخت مکلف و مکلف به است، پس تکلیف، از این چنین مردمی ساقط خواهد بود و سقوط تکلیف خود موجب خروج آن‌ها از انسانیت و ورود آن‌ها به مرتبه بهایم می‌شود. پس نه استحقاق ثواب خواهند داشت و نه استحقاق عقاب. در نتیجه، برای احتراز از این تالی فاسد، باید در هر زمانی، امامی وجود داشته باشد (۱۸، صص: ۴۸۶-۴۸۵).

۳. ۲. ۱۰. استدلال دهم بر وجوب وجود امام: ملاصدرا علاوه بر استدلال‌های فوق، استدلالی نقلی نیز بر اثبات امامت ائمه اثنا عشر می‌آورد. ما بنابر اعتقاد شیعه امامیه و مطابق با احادیثی که صدرالمتألهین در باب امامت امامان اثنا عشر بیان می‌کند، مبنی بر این که امامان پس از رسول اکرم (ص)، تا زمان رسیدن قیامت، دوازده نفرند، این مطلب را به عنوان استدلالی از صدرالمتألهین در باب وجوب وجود امام در هر زمانی، در این بخش ذکر خواهیم نمود.

مطلب دیگر آن است که این استدلال دو امر را به اثبات می‌رساند؛ اول این که تعداد ائمه (ع) دوازده تن می‌باشد و تا قیام قیامت زمانی بدون یکی از این امامان نخواهد بود و نتیجه دوم، این است که امام دوازدهم، قائم آل محمد (ص)، همان مهدی (عج) می‌باشد. ملاصدرا این استدلال را در خلال شرح خود بر حدیث سوم از باب "ان الارض لاتخلو من حجة" ذکر می‌کند. وی برای تأکید و ایضاح شواهد عقلی، در این‌جا در صدد است تا جهت اثبات محال بودن خلو زمان از حجت، روایات متعددی را از نبی اکرم (ص) از طریق اهل سنت و شیعه نقل کند که این احادیث اگرچه، به نظر وی، از لحاظ الفاظ مختلفند اما از جهت معنی به حد تواتر می‌رسند. ما در این‌جا به برخی از آن دسته از احادیث نبوی که ملاصدرا به عنوان مقدمه استدلال خود آورده است، اشاره می‌کنیم:

"این دین تا زمانی که قیامت بر پا شود، همواره به ایشان راست و استوار، و اسلام راست و مستقیم ماند. و خدای تعالی امامت را در نسل حسین (ع) قرارداد و آن قول خدای عزوجل است که فرمود: «وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (زخرف/۲۸). "بعد من دوازده امیر است." "این امر در قریش باقی خواهد ماند تا زمانی که از ایشان دو تن ماند." "امر مردم همواره

انجام گیرد، تا زمانی که ولایت اینان به دوازده مرد واگذار باشد. "این دین تمام نخواهد بود تا وقتی که دوازده خلیفه بر آن بگذرد." "این دین، همواره تا دوازده خلیفه، عزیز و منیع باشد." "این دین همواره تا زمانی که قیامت بر پا شود و دوازده خلیفه که همه از قریش‌اند، بر آن باشد، بر پا و قائم باقی خواهند ماند." "شمار خلفای بعد من به عدد نقبای بنی اسرائیل است." "ائمه بعد من از عترت من، به عدد نقبای بنی اسرائیل هستند و نه تن از نسل حسین(ع)‌اند که خداوند علم و فهم مرا به ایشان اعطا کرده است و نهمین [فرد از آنان] مهدی ایشان است." "مهدی از عترت من، از اولاد فاطمه(ع) است، زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد، هم‌چنان که از ظلم و جور پر بود." "دنیا نخواهد گذشت تا مردی از اهل بیت من که اسم او همانند اسم من است، بر عرب حکومت کند." و "اگر از دنیا، جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را به قدری طولانی کند تا مردی از من یا اهل بیت من که اسمش همانند اسم من است، در آن روز برخیزد و زمین را از قسط و عدل پر کند، هم‌چنان که از ظلم و جور پر بود."

صدرالمتألهین پس از ذکر این احادیث در ردّ سخن الطیبی شارح/المشکوّه که این احادیث را دال بر اختصاص خلافت به قریش می‌داند، مطلبی را ذکر می‌کند که می‌توان آن را به عنوان نتیجه استدلال نقلی وی بر وجوب وجود امام دانست. او می‌نویسد:

کسی که در عقلش آفتی و بر بصیرتش غشاوتی نباشد، می‌داند که این نصوص که صحتشان متواتر است، بر این امر دلالت دارند که جانشینان نبی اکرم(ص) بعد از او، دوازده امام و همگی از قریش‌اند؛ توسط اینان دین بر پا گردد و تا قیام قیامت برقرار ماند. این عدد و این وصف جز در ائمه شیعه امامیه وجود ندارد و اینان همان اوصیا و جانشینان هستند. پس ثابت می‌گردد که زمین از حالی به حالی بر نگردد جز آن که برای خدا در آن حجتی باشد (۱۸، صص: ۴۸۱-۴۷۹).

بدین ترتیب، ملاصدرا، از آن احادیث نتیجه می‌گیرد که بر طبق این نصوص متواتر، باید تا آخرالزمان دوازده امام از اهل بیت پیامبر اکرم(ص) بر مردم ولایت داشته باشند و هیچ عصری خالی از امام نماند.

۴. اعتقاد به مهدویت

از مباحث پیشین، پیرامون رأی صدرالمتألهین در باب نبوت، ولایت، امامت و به‌ویژه وجوب وجود امام در هر زمان و نیز موضع وی پیرامون ائمه شیعه امامیه، بنابر احادیث نبوی، به روشنی قول وی در باب اعتقاد به امام عصر(عج) معلوم می‌شود. در این بخش ما

قصد داریم که نخست به طرح آرای وی پیرامون مهدی (عج) اشاره کنیم و پس از آن، به دفاع وی از غیبت امام دوازدهم و رد اشکالی که بر وجود این امام مطرح شده، می‌پردازیم.

۴.۱. در باب امام دوازدهم

صدرالمآلهین در تفسیر آیه ۲۷ سوره حدید به این مطلب پیرامون امام دوازدهم اشاره می‌کند که سنت الهی همواره از آغاز از طریق آدم، نوح، و آل ابراهیم (ع) تا زمان نبی اکرم (ص) جاری بوده، و پس از ختم نبوت، از طریق ولایت که همان باطن نبوت است تا روز قیامت جاری خواهد بود. وی اظهار می‌کند که به همین جهت عالم هرگز از حامل این سنت یعنی ولی، خالی نخواهد ماند. به عقیده وی، ولی خداوند، صاحب علم الهی، واجد ریاست مطلق در امر دین و دنیا است، خواه این ولی از جانب مردم مورد اطاعت قرار گیرد یا نگیرد و خواه ظاهر و آشکار باشد یا نباشد، در هر صورت و در هر زمانی، حجتی حامل سنت الهی، از جانب خداوند وجود دارد. وی سپس بیان می‌کند که همان‌طور که نبوت با نبی اکرم (ص) خاتمه یافت، دور ولایت هم با مهدی (عج) آخرین فرد از اولاد نبی اکرم (ص) که همانام رسول اکرم است و با ظهورش زمین را از عدل و قسط پر می‌کند، همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است، خاتمه خواهد یافت (۱۶، ج: ۶، ص: ۲۹۸).

وی هم‌چنین در شرح اصول الکافی، ذیل شرح حدیث بیست و یکم از کتاب العقل و الجهل، مطلبی را پیرامون امام دوازدهم می‌آورد. آن‌جا که امام محمد باقر (ع) می‌فرماید: "چون قائم ما قیام کند، خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد، پس عقولشان را جمع کند و در نتیجه خردشان کامل شود" (۲۵، ج: ۱، ص: ۲۹). وی ذکر می‌کند که قائم همان مهدی صاحب الزمان (عج) است که امروز زنده، اما از دیده‌ها نهان است. وجود او به نحوی است که ضعیف و بیمار و پیر نمی‌شود. اما از این نحو وجود، نباید چنین پنداشت که روح وی از بدنش جداست، بلکه او می‌خورد، می‌آشامد، سخن می‌گوید، حرکت می‌کند، می‌ایستد، راه می‌رود، می‌نشیند و می‌نویسد. صدرالمآلهین کیفیت حیات و زندگی امام مهدی (عج) را مثل زندگی حضرت عیسی بن مریم (ع) می‌داند و بر آن است که منکران وجود او، به سبب قصور علم، ضعف ایمان و کمبود آگاهی‌شان از کیفیت این غیبت است که وجود او را انکار یا در آن تردید می‌ورزند. وی بر آن است که از اخبار و روایات متعدد و صحیح برمی‌آید که ظهور وی قطعاً اتفاق خواهد افتاد، حتی اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد (۱۷، صص: ۵۵۹-۵۵۸).

به عقیده صدرالمآلهین، امام مهدی (عج) به جهت این‌که حجابی در مقابل چشم باطنش نیست و امور را آن‌چنان که در علم خداست، شهود می‌کند، اختلاف میان علمای علوم دینی را بر طرف کرده و احکام متعدد و مختلف را به حکم واحد بدل می‌کند. بدین

ترتیب، در زمان او، هم‌چون عصر نبی اکرم(ص) تنها یک مذهب باقی می‌ماند (۲۲، ص: ۴۸۷).

۴.۲. رد اعتراض بر غیبت امام دوازدهم

اشکال شده است که طبق قول امامیه، وجود امام لطف است، پس از آن‌جا که لطف بر خداوند واجب است، وجود امام واجب است، اما باید گفت که صرف وجود امام لطف نیست، بلکه امامی لطف است که تنفیذ احکام و اجرای حدود کند و به بیان بهتر امام فقط وقتی وجودش لطف است که متصرف در امور امت باشد. این قید اخیر را امامیه معتقد نیستند و آن را واجب نمی‌دانند.

چنان‌که ملاحظه می‌شود این اشکال به نحو تلویحی، به امامت امام دوازدهم اشاره دارد، که وی با آن‌که غائب و غیر متصرف است، اما امامیه وجود او را لطف می‌دانند و از این طریق، وجود و امامت وی را به اثبات می‌رسانند. به بیان دیگر اگر این اشکال پذیرفته شود، یعنی امام فقط زمانی امام است که متصرف باشد، امامت مهدی(عج) منتفی خواهد بود.

پاسخ متکلمان امامیه، بنابر تقریر صدرالمتهلین آن است که صرف وجود امام، لطف است، خواه متصرف باشد یا نباشد و آن‌چه مانع از تصرف امام می‌شود، از جانب مردم است که او را اطاعت نکرده و بر جان‌ش ترسانند و یاریش را ترک کرده و در نتیجه خود را از لطف تصرف امام، محروم ساختند. ملاصدرا پس از بیان قول متکلمان، اضافه می‌کند که حکما و عرفا از قوانین عقلی و آیات قرآنی به این حقیقت رسیده‌اند که همواره باید در زمین حجتی باشد و توسط این حجت است که می‌تواند نبی و رسول یا امام و وصی باشد، سنت الهی از آدم(ع) تا نبی اکرم(ص) در طول تاریخ جاری بوده است. وی می‌گوید که اینان بر این عقیده‌اند که پس از نبی اکرم(ص) که خاتم نبوت است، باید امامی وجود داشته باشد. بدین ترتیب با ختم نبوت، امامت که باطن نبوت است آغاز می‌گردد. شخص امام دارای علم به کتاب الهی است و واجد مقام ریاست مطلق در امر دین و دنیاست، خواه مردم امامت و ریاست او را بپذیرند، خواه نپذیرند، او امام و رئیس مطلق است (۱۸، صص: ۴۷۶-۴۷۵). چنان‌که پیشتر دیدیم، ملاصدرا در تفسیر آیه ۲۷ سوره حدید نیز بدون آن‌که اشاره‌ای به این اشکال و اعتراض داشته باشد، همین مطلب را بیان می‌کند و به‌ویژه در آن‌جا از مهدی(عج) به عنوان یکی از حاملان سنت الهی یاد می‌کند.

بنابراین از این سخن صدرالمتهلین بر می‌آید که نافذ بودن امر امام و متصرف بودن او در امور امت، شرط امام بودن امام نیست، بلکه امام، امام است، هر چند که هیچ کس، امر او را امتثال نکند. پس مهدی موعود(عج) هم، اگرچه به نحو عینی متصرف در امور امت نیست، اما امام این زمانه است.

صدرالمتألهین هم‌چنین در آخر تفسیر آیه ۲۷ از سوره حدید، دو اعتراض اهل سنت را در عدم پذیرش وجود و امامت امام دوازدهم، مطرح کرده و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. اعتراض نخست، استبعاد آن‌ها از عمر طولانی امام مهدی (عج) است که ملاصدرا هم‌چون اسلاف خود، با اشاره به افراد معمر مشهور چون آدم و نوح (ع)، عمر طولانی امام عصر (عج) را ممکن می‌شمارد. اعتراض دوم هم همان اعتراضی است که معمولاً در کتاب‌های کلامی امامیه، مطرح شده و پاسخ داده می‌شود. بدین تقریر که اعتقاد به وجود امامی که کسی را بدو دسترسی نباشد و کسی قادر به پرسیدن مسایل دینی از وی نیست، فایده‌ای در بر ندارد. ملاصدرا در پاسخ به این اعتراض اظهار می‌کند که صرف معرفت به امامت و ریاست و تصدیق وجود او و این که او خلیفه خداوند بر زمین است، منفعت دارد و لازم نیست که حتماً امام مورد مشاهده هم قرار گیرد. وی برای تأکید بر پاسخ خود، اشاره می‌کند که در زمان حیات نبی اکرم (ص) هم برخی چون اویس قرنی، بدون این که نبی اکرم (ص) را ببینند، به وجود و نبوت آن حضرت ایمان و اعتراف داشته و از این ایمان منتفع شده‌اند. ملاصدرا، سپس پیرامون فایده وجودی حضرت مهدی (عج)، حدیثی را از نبی اکرم (ص) به روایت جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که:

نبی اکرم (ص) از مهدی یاد کرد و فرمود: او کسی است که خداوند مشرق‌ها و مغرب‌های زمین را به دست او می‌گشاید و به نحوی از یارانش غایب است که جز آنانی که خداوند قلبشان را با ایمان، امتحان کرده باشد، در غیبت او پایدار نمی‌مانند. جابر گوید: پس من گفتم: ای رسول خدا، آیا در غیبت او برای شیعه انتفاعی هست؟ پیامبر فرمود: آری، سوگند به آن که مرا به حق مبعوث کرد، شیعیان از نور او، روشنی می‌گیرند و از ولایت او در غیبتش بهره می‌برند، هم‌چنان که، مردم از خورشید، گرچه آن را ابر فروپوشیده باشد، بهره می‌برند (۱۶، ج: ۶، صص: ۳۰۲-۳۰۱).

بدین ترتیب صدرالمتألهین، بنا بر قول نبی اکرم (ص) بر این عقیده است که امام عصر (عج) اگرچه غائب است، اما وجود او برای مؤمنان و شیعیان، دارای فایده است و از نور ولایت وی در زمان غیبتش، منتفع و بهره‌مند می‌گردند. وی هم‌چنین در شرح حدیث پنجم از باب "انه لولم یکن فی الارض الا رجلاً لکان احد هما الحجة" که یونس بن یعقوب از امام جعفر صادق (ع) نقل می‌کند که: "اگر در زمین جز دو کس نباشد، یکی از آن‌ها امام است" (۲۵، ج: ۱، ص: ۲۵۴). به همین مطلب اشاره کرده و از فایده وجودی امام غائب سخن می‌گوید. او در آن جا بیان می‌کند که صرف وجود امام در هر عصری برای مردم، هدایت است، حال اگر مردم از وجود او مهتدی نمی‌گردند و از نور او روشن نمی‌شوند، تقصیر از جانب خودشان است نه از امام. ملاصدرا بیان می‌کند که این عدم اهتدای مردم به جهت

حجابی است که میان خود و امام به واسطه غلبه شهوات بر نفوسشان افکنده‌اند و اگر خداوند به رحمت خود، این حجاب را بردارد، مردم به نور هدایت او، مهتدی می‌گردند (۱۸، صص: ۵۰۸-۵۰۷).

۵. نتیجه

پس از بررسی آرای صدرالمتهلین پیرامون مهدویت و وجوب وجود امام در هر زمان و مقایسه اندیشه‌های وی با نظریات متکلمان و فلاسفه دیگر در این باب، روشن می‌شود که استدلال دوم ملاصدرا بر اثبات وجوب امامت، در واقع همان استدلال اصلی متکلمانی^۳ چون شیخ مفید (۱۴، ص: ۳۴۷؛ ۱۵، صص: ۳۹-۴۰)، سید مرتضی (۱۰، ص: ۴۱۰؛ ۱۱، ج: ۲، ص: ۲۹۴؛ ۱۲، صص: ۳۵-۳۶) و خواجه نصیرالدین طوسی (۲۹، صص: ۲۰۴ و ۲۰۳؛ ۳۰، ص: ۴۰۷؛ ۳۱، صص: ۴۲۸-۴۲۷؛ ۳۲، صص: ۳۶-۳۹؛ ۳۳، ص: ۴۶۰) است. فارابی (۲۴، صص: ۱۱۴-۱۱۲)، ابن سینا (۱، ج: ۳، ص: ۲۷۱؛ ۲، صص: ۴۴۳-۴۴۱؛ ۳، صص: ۳۳۸-۳۴۰) و شیخ اشراق (۴، ج: ۳، ص: ۷۵؛ ۵، ج: ۱، صص: ۹۵-۹۶؛ ۷، ج: ۲، صص: ۲۷۱-۲۷۰؛ ۸، ج: ۴، ص: ۲۳۸؛ ۹، ج: ۳، صص: ۴۵۵-۴۵۳) نیز از آن‌جا که هم‌چون ملاصدرا تفاوت اساسی میان نبوت و امامت قایل نبوده‌اند، استدلال واحدی را برای اثبات وجوب وجود یک نبی یا امام در هر زمانی اقامه کرده‌اند که در حقیقت همان مقدمه پنجم استدلال صدرالمتهلین بر وجوب بعثت انبیاست. شیخ اشراق علاوه بر این استدلال، در آغاز کتاب حکمت‌الاشراق (۶، ج: ۲، ص: ۱۱) مطلبی پیرامون لزوم استمرار ولایت و وجود یک ولی در هر زمان به عنوان حامل سنت الهی دارد که با موضع صدرالمتهلین در باب وجود امام دوازدهم به عنوان حامل سنت الهی، مطابقت کامل دارد. میرداماد نیز در آثار خود (۲۶، ص: ۳۴؛ ۲۷، ص: ۳۹۶) مطلبی پیرامون شأن و عظمت جایگاه نبی اکرم (ص) دارد که تا حدودی شبیه به استدلال سوم ملاصدرا است. استدلال روایی میرداماد نیز در اثبات لزوم وجود ائمه اثناعشر و امام دوازدهم (۲، صص: ۲۱-۱۹) به نحو تام و تمام مطابق با استدلال دهم صدرالمتهلین است.

نتیجه آن‌که با مذاقه در مواضع صدرالمتهلین و مقایسه آن با نظریات متکلمان و حکمای سابق بر او، معلوم می‌شود که موضع وی نه تنها جامع تمامی آرا و استدلال‌های این متفکران در باب مهدویت است، بلکه حاوی نکات ظریف و استدلال‌های بدیعی چون استدلال اول، چهارم، ششم، هفتم، هشتم، نهم و هم‌چنین مطالبی است که در مباحث اعتقاد به مهدویت و رد اعتراض بر غیبت امام دوازدهم در این مقاله ذکر کردیم.

یادداشت‌ها

- ۱- جهت مطالعه آرای متکلمان و فیلسوفان اسلامی پیرامون اعتقاد به مهدویت و مقایسه نظرگاه‌های مختلف در این باب رجوع شود به: پوربهرامی، اصغر، بررسی مسأله مهدویت در فلسفه و کلام اسلامی، پایان نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، شهریور ۱۳۸۳.
- ۲- برای مطالعه رأی ملاصدرا در باب شهید بودن امام بر ائمه تابع خود، رجوع شود به شرح اصول الکافی (کتاب فضل العلم و کتاب الحجة)، صص: ۶۰۷-۵۸۷؛ برای مطالعه رأی او در باب هادی بودن امام، رجوع شود به همان مأخذ، صص: ۶۱۵-۶۰۷؛ برای مطالعه رأی او در باب ولی امر و خازن علم بودن امام، رجوع شود به همان مأخذ، صص: ۶۱۷-۶۱۶.
- ۳- ما در این جا به جهت اجتناب از تکرار مطالب، استدلال‌های متکلمان و فیلسوفان مذکور را بیان نمی‌کنیم و تنها به ذکر منابع اکتفا خواهیم کرد.

منابع

۱. ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، (۱۳۷۹ق)، الاشارات والتنبیها، مع شرح نصیرالدین الطوسی و قطب الدین الرازی، الجزء الثالث، تهران: مطبعة الحیدری.
۲. ----، (۱۳۸۰ق/۱۹۶۰م)، الشفاء (الهیات)، راجعه و قدم له ابراهیم مدکور، تحقیق الاب قنوتی و سعید زاید، القاهرة: الهيئة العامة لشؤون المطابع الامیریة. (افست ایران، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق).
۳. ----، (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، النجاء، نقحه و قدم له ماجد فخری، بیروت: دارالآفاق الجدیدة، الطبعة الاولى.
۴. سهروردی، شهاب الدین یحیی، (۱۳۸۰)، پرتو نامه، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۳، تصحیح، تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، با مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
۵. ----، (۱۳۸۰)، التلویحات، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۱، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
۶. ----، (۱۳۸۰)، حکمة الاشراق، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۱، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
۷. ----، (۱۳۸۰)، فی اعتقاد الحكماء، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۲، تصحیح و مقدمه هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.

مهدویت و ضرورت وجود امام از دیدگاه صدرالمآلهین ۱۱۳

۸. ----، (۱۳۸۰)، *اللمحات*، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، ج ۴، تصحیح، تحشیه و مقدمه نجفقلی حبیبی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
۹. ----، (۱۳۸۰)، *یزدان شناخت*، (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، تصحیح، تحشیه و مقدمه سید حسین نصر، با مقدمه و تحلیل فرانسوی هانری کربن، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
۱۰. السيد المرتضی، ابی القاسم علی بن الحسین، (۱۴۱۱ق)، *الذخیره فی علم الکلام*، تحقیق السید احمد الحسینی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۱. ----، (۱۴۱۰ق)، «رسالة فی غیبة الحجة»، *رسائل الشریف المرتضی*، تحقیق السید احمد الحسینی، الجزء الثاني، قم: دارالقرآن.
۱۲. ----، (۱۳۷۴)، *المقنع فی الغیبة*، تحقیق محمد علی الحکیم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام للاحیاء التراث.
۱۳. السیوری الحلّی، جمال الدین مقداد بن عبدالله، (۱۴۲۰ق/۱۳۷۸ش)، *الانوار الجلالیة فی شرح الفصول النصیریة*، تحقیق علی حاجی آبادی و عباس جلالی نیا، مشهد: الأستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الاسلامیة، الطبعة الاولى.
۱۴. الشیخ المفید، محمد بن محمد بن النعمان، (۱۴۱۰ق)، *الارشاد*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة.
۱۵. ----، (۱۴۱۳ق)، *النکت الاعتقادیة*، تحقیق رضا مختاری، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
۱۶. صدرالمآلهین، صدرالدین محمد شیرازی، (۱۳۸۰)، *تفسیر القرآن الکریم*، ج ۶، تصحیح محمد خواجهوی، قم: بیدار، چاپ سوم.
۱۷. ----، (۱۳۶۶)، *شرح اصول الکافی (کتاب العقل و الجهل)*، عنی به تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۱۸. ----، (۱۳۶۷)، *شرح اصول الکافی (کتاب فضل العلم و کتاب الحجة)*، عنی به تصحیح محمد خواجهوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
۱۹. ----، (۱۳۸۲)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سید مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
۲۰. ----، (۱۳۸۱)، *المبدء و المعاد*، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، ج ۲، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.

۲۱. ---، (۱۳۷۸)، *المظاهر الالهية في اسرار العلوم الكمالية*، تصحيح، تحقيق و مقدمه سيد محمد خامنه‌ای، تهران: بنياد حکمت اسلامی صدرا، چاپ اول.
۲۲. ---، (۱۳۶۳)، *مفاتيح الغيب*، مع تعليقات للمولى على النورى، صححه و قدم له محمد خواجهوى، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى، انجمن اسلامى حکمت و فلسفه، چاپ اول.
۲۳. العلامة الحلى، حسن بن يوسف بن مطهر حلى، (۱۴۲۲ق)، *كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد*، صححه و قدم له و علق عليه آية الله الشيخ حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة التاسعة.
۲۴. الفارابی، ابونصر محمد بن محمد، (۱۹۹۵م)، *آراء اهل المدينة الفاضلة*، قدم له على بو ملحم، بيروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۵. الكليني الرازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۳۸۹ق/۱۳۴۸ش)، *اصول کافی*، ترجمه و شرح سيد جواد مصطفى، الجزء الاول، قم: دفتر نشر فرهنگ اهل بيت عليهم السلام.
۲۶. میرداماد، محمد باقر بن محمد، (بی تا)، *الرواشح السماوية في شرح احاديث الامامية*، چاپ سنگی.
۲۷. ---، (۱۳۷۴)، *القبسات*، باهتمام مهدي محقق، سيد على موسوى بهبهانی، توشیهیکو ایزوتسو و ابراهيم ديباجی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۲۸. ---، (۱۳۷۴)، *نبراس الضياء و تسواء السواء في شرح باب البداء و اثبات الجدوى الدعاء*، مع تعليقات الملا على النورى، تحقيق و تصحيح حامد ناجی اصفهانی، تهران: هجرت، دفتر نشر ميراث مکتوب، چاپ اول.
۲۹. نصيرالدين طوسی، ابو جعفر محمد بن محمد، (۱۴۰۷ق)، *تجريد الاعتقاد*، حققه محمد جواد الحسيني الجلالی، قم: مركز النشر و مكتب الاعلام الاسلامی، الطبعة الاولى.
۳۰. ---، (۱۳۵۹)، *تلخيص المحصل*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۱. ---، (۱۳۵۹)، «رسالة الامامة»، *تلخيص المحصل*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۲. ---، (۱۳۳۵)، *فصول خواجه طوسی و ترجمه تازی آن*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳۳. ---، (۱۳۵۹)، «قواعد العقائد»، *تلخيص المحصل*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول.